# دو اشکال در کتاب القرائات القرآنیه

- الف) نگاه مثبت کتاب به روش مرسوم و کلاسیک در تعدد قرائات
- ب) عدم اشاره به ادله مخالفین تواتر قرائات

# الف) نگاه مثبت کتاب به روش مرسوم و کلاسیک در تعدد قرائات

یکی اینکه اشان در سرار این کتاب با دید مثبت به این قضیه نگاه کرده‌اند. از اول تا آخر کتاب به این صورت است. حتی وقتی به ابن مجاهد می‌رسند چه تعریف ها و چه تجلیلی می‌کنند؛ از کار اشان و خصوصیاتش. مباحثه ما اینچنین نبود. مباحثه ما اصلاً با دید منفی و مثبت نبود. بلکه اصلاً دید ملائکه به امت اسلامی مثبت نیست. در وقت شهادت حضرت سید الشهدا ملائکه چه گفتند؟«أَيَّتُهَا الْأُمَّةُ الظَّالِمَةُ الْقَاتِلَةُ عِتْرَةَ نَبِيِّهَا لَا وَفَّقَكُمُ اللَّهُ لِصَوْمٍ وَلَا لِفِطْرٍ

[1]». این جور نیست که ما بگوییم هر مسلمانی وقتی به فطرت اولیه خودش مراجعه می‌کند احراق قرآن را تجویز می‌کند. می‌گوییم اگر می‌خواستید کار حکومتی بکنید و اختلاف را بردارید، خب چرا آنها را می سوزانید؟! آنها تراث خیلی از صحابی های پیامبر بوده اند که آنها را نوشته اند و موجود است. چرا شما اینها را محو می‌کنید؟ آن هم تا سال بیست و پنج. بیست و پنج سال، در زمان خود حضرت، در زمان ابوبکر و عمر اینها در دست مردم بوده. پنج-شش سال اول خلافت عثمان اینها در دست مردم بوده. چه کسی می‌تواند احراق را قبول کند؟! لذا اشان تماماً با دید مثبت جلو می‌روند که ما اینطور نیستیم. حتی در مورد ابن شنبوذ تعبیری دارند؛ ابن شنبوذ مظلوم این فضا است. ما نباید از مظلومیت او در بشوییم و بروییم. مخصوصاً اینکه علماء و بزرگان اهلسنت در اینها فضا آن را تأیید می‌کنند که مظلوم واقع شده.

## لزوم آوردن ادله مخالفین و بررسی تحقیقی آن ها در دید نفس الامر محور

اگر می‌خواهید کتاب درسی باشد و در ابتدای کار با این مسائل آشنا شوند، این جور دید مثبتی که کوبیدن میخ آن را ابن مجاهد شروع کرد و بعد هم در طول تاریخ علماء اهلسنت آن را محکم کردند، به درد نمی خورد. یعنی چنان مطالب محکم و قرصی درست کرده‌اند که با این دید مثبت تماماً بخت در آن فضا می‌رود. و حال اینکه اینطور نیست. تحقیقات واضح خلاف این را نشان می‌دهد. البته با دو قید که قبلاً عرض کردم که مبادی تحقیقی‌ای داریم که آنها از نظر تحقیقی استقبال می‌کنند و خدشه نمی‌کنند اما از نظر محتوا خوششان نمی‌آید. خیلی جالب است. یعنی وقتی محققین آنها حرف را نگاه می‌کنند، خوششان نمی‌آید. بن باز سی و پنج جلد مجمع الفتاوا دارد. به بحث متعه که می‌رسد –برای من خیلی جالب بود- می‌گوید بحث متعه که در اسلام صاف است که حرام و بدعت است. هیچ تردیدی در حکم آن ندارم. اما از ناحیه بحث علمی چرا. بحث علمی قشنگی دارد. اینطور که در حافظه من است صد صفحه بحث می‌کند. آن هم با چه ادله ای! می‌گوید احمد بن حنبل قائل به کراهت بوده، خب چه بدعت حرامی بوده که عالم بزرگ و امام اهلسنت بگوید مکروه است؟ بعد می‌گوید از کراهت خود رجوع کرد. عجب! یک عمری قائل به کراهت بود و بعد رجوع کرد؟!

یعنی الآن بن باز از بحث علمی متعه استقبال می‌کند و در کتابش صد صفحه بحث می‌کند ولو به‌هیچوجه خوشش نمی آید که خروجی بحث مطلب مورد نظر او نباشد. خب کسانی که بحث علمی می‌کنند باید قدر اینها را بدانند.

دومین نکته‌ای که در کتاب ایشان است این است که ادله مخالفین را نمی‌آورند. البته نشد که من گسترده نگاه کنم. اگر شما دیدی به من بگویی که آیا حرف واحد را می‌گویند؟

شاگرد: نکته اولتان این بود که نسبت به احراق مصاحف نظر مثبتی دارند.

استاد: نه، گفتم در شالوده کتاب نسبت به همان روش کلاسیکی که تا حالا کوبیده شده دید مثبتی دارند. این طوری است. عرض من این است که آدم به این صورت دارد نفس الامر را قیچی می‌کند. شما از اول این‌چنین نباشید. منابع اصلی را با دید نفس الامر نگر و بی‌طرف ببینید. و لذا است که اگر به این صورت نگاه کنید آن شمشیر تیز کند می‌شود. اگر بخواهید با دید آقای هادی فضلی جلو بروید شمشیر تیزتر می‌شود. درحالی‌که ما باید چیزهایی را جلا بدهیم که نیاز است جلا داده شود. حتماً نیاز است و آنها هم در فضای تحقیق حتماً استقبال می‌کنند. یعنی آنها ما را وه نمی‌کنند. اگر سلیقه ابراز مطلب داشته باشیم و بلد باشیم که چه چیزی را کجا بگوییم، به‌هیچوجه ذهنشان ناراحت نمی‌شود. چرا؟ چون منابعی که داریم، مشترک بین شیعه و سنی است، منابعی است که طبق ضوابط خودشان قویم است. کتاب مصاحف را عرض کردم.

الآن آقا التنزیل و التحریف سیاری را فرمودند. در فضای کتب شیعه با کتاب التنزیل و التحریف یک برخوردی است. المصاحف هم در فضای اهلسنت است. وقتی شما از المصاحف آدرس بدهید به‌هیچوجه یک عالم بزرگ اهلسنت ناراحت نمی‌شود. نمی‌گوید این شیعی است، این منحرف است، این ضعیف است. این خیلی مهم است. عرض کردم از کتابهای قفل شده سایت الشامله است. حتی حاضرند کشاف را حذف کنند. اگر کشاف ذیول النواصر را نداشت چه بسا آن را نمی آوردند. کشاف گرایش معتزلی دارد و به سبک مدیریای الشامله نیست. اما در کشاف دو-سه مرحله طی شده است. متن کشاف برای زمخشری است. ذیل آن دارد «قال محمود و قال احمد». احمد بن محمد بن منیر، ناصر الدین. اسم کتاب آن هم الانتصاف لمحمود من احمد است. البته یک عراقی هم کتابی نوشته به نام الانصاف من الانتصاف. دوباره بین اینها قضاوت کرده. جالب است.

منظور این‌که کتاب زمخشری که در الشاملة آمده برای این است که تعلیقاتی دارد. هر کجا می‌بینند زمخشری از مرام قاطبه اهلسنت فاصله می‌گیرد، قال احمد و قال محمود دارد. در تواتر قرائات هم تعبیرات تندی دارد. می‌گوید زمخشری پرت است، عمیاء است. وفات ناصر الدین 685 است. تقریباً معاصر خواجه بوده. طبقه جلوتر از علامه حلی است. با فاصله ۱۵۰ سال بعد از زمخشری بوده.

منظور این‌که آنها نگذاشتند که کتاب کشاف با وجود قوتی که در تفسیر دارد، همینطور بماند. فوری الانتصاف را نوشتند. الآن هم که کشاف را می‌آورند الانتصاف را هم ذیل آن ذکر می‌کنند. ولی خب نجاشی می‌گوید «له کتاب القرائات». اصلاً معروف کتاب القرائات بوده. من پی جویی کردم –البته نشد دوباره نگاه کنم- به نظرم اولین جایی که اسم کتاب التنزیل و التحریف برده در مختصر البصائر حسن بن سلیمان در قرن هشتم و نهم است. یعنی قبلش به آن، کتاب القرائات می‌گفتند. وقتی در فضای قرن دوم و سوم بروید می‌بینید این کتاب را که نوشته و به آن القرائات گفته است، آن اسم دیگر  در فضاهای دیگری بر آن گذاشته شده. حالا این در جای خودش.

[1]الكافي (ط - الإسلامية)، ج۴، ص: ۱۶۹؛ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ إِسْمَاعِيلَ الرَّازِيِّ عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ الثَّانِي ع قَالَ: قُلْتُ لَهُ جُعِلْتُ فِدَاكَ مَا تَقُولُ فِي الصَّوْمِ فِي أَنَّهُ قَدْ رُوِيَ أَنَّهُ لَا يُوَفَّقُ لَهُ فَقَالَ أَمَا إِنَّهُ قَدْ قَالَ ذَلِكَ قَوْمٌ لَيْسَ الْحُسَيْنُ أَوْلَى أَنْ يُجَابَ دَعْوَةُ الْمَلَإِ الَّذِينَ قَالَ فِيهِمْ فَقُلْتُ وَكَيْفَ ذَلِكَ جُعِلْتُ فِدَاكَ قَالَ إِنَّ الْمَلَإَ الَّذِينَ قَالَ فِيهِمْ أَيَّتُهَا الْأُمَّةُ الظَّالِمَةُ الْقَاتِلَةُ عِتْرَةَ نَبِيِّهَا الْوَيْلَ كُلَّ الْوَيْلِ لِأَمْرِ اللَّهِ عَلَيْهِمْ وَ تَعَالَى مَا دَامَتِ السَّمَاوَاتُ وَالْأَرْضُ

# ب) عدم اشاره به ادله مخالفین تواتر قرائات

بنابراین نکته دوم در مورد کتاب آقای فضلی این بود که ایشان ادله مخالفین را نمی‌گویند. وقتی ما قرائات را می‌گوییم، باید بگوییم اهلبیت علیهاالسلام فرمودند «انه حرف واحد نزل من عند واحد». باید این را توضیح بدهیم ای مثلا آنچه می گویند که خط اشتباه بوده است، هفت-هشت دلیل است. ان شالله عمری بود به آن می‌رسیم. این نقص دوم است. شما باید همت کنید و اینها را جمع‌آوری کنید. اگر شما مقاله‌ای جمع‌آوری می‌کنید همه این جوانب را در نظر بگیرید.

# عامل صامت ای همخوان در تواتر استقبالی

الآن به بحث تواتر رسیدیم. مقدمات آن را می‌گویم. ان شالله بقیه آن برای فردا. ببینید جلسه قبل در تواتر یک عنصری را خدمت شما عرض کردم. در تحلیل تواتر استقبالی بعضی از مؤلفه‌های تواتر بود که اسم آن را مخبر صامت گذاشتیم. به حروف مصوت و صامت تشبیه کردیم. ترجمه همخوان با صامت فرق می‌کند. صامت ساکت است. اما همخوان می‌خواند اما وقتی به صدا می‌آید که بغلی آن بخواند؛ consonant. ظاهراً «con» به‌معنای همراهی است. در بخش عربی هم داشت که «con» به‌معنای «مع» است. همراه هستند. بخش اصلی کلمه –غیر از پیشوند «con»- به‌معنای خواندن و تلفظ کردن است. یعنی همخوان است. وقتی او می‌خواند، خودش به تنهایی نمی خواند حتماً باید همراه دیگری به صدا بیاید. حروف مصوت مقابل این است که خودش به صدا می‌آید. اما همخوان به این صورت نیست.در مانحن فیه به آن عامل، مخبر صامت بگوییم بهتر است؟ یا بگوییم مخبر همخوان؟ هر دوی آنها وجهی دارد و لطیف است. تسمیه است. صامت هم خوب است.

# تواتر استقبالی و خبر موثوق الصدور

آقا فرمودند رابطه بین محفوف به قرائن با تواتر چیست، بعد از آن جلسه آقایان فرمایشاتی را فرمودند. ظاهراً به ذهن می‌آید که خبر محفوف به قرینه اعم از این باشد. یعنی خیلی از جاها ما قرینه داریم؛ قرائن جزئیه در یک روایت خاص. اما تواتر محفوف به قرائن نوعیه ای است که همه است. یکی از آنها این بود: مثلاً طوری است که انگیزه نقل آن زیاد است. اهمیت آن در حدی است که انگیزه برای نقلش زیاد است.